

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه هفتم؛ ۱۴۰۲/۱۱/۰۳ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

پرسش و پاسخ

۱- شما که می گوید يجوز العدول، اگر عدول حالت مسخره پیدا کند، پناه بخدا از آدم های هوسی، صبح از این آقا، شب از فرد دیگر و... اگر لعب به امر مولا باشد باید بگویم لایجوز. پاسخ: آقایان حواستان باشد، ما فرضمان عروض عناوین ثانوی نیست که مثلاً حالت مسخره پیدا کند، حالت وسواس پیدا کند، برخی وقت ها روی هوس نیست روی وسواس است. ولی به شما بگویم اگر عناوین ثانوی پیدا کند خود آن عنوان ثانوی حرام است و يجوز را تبدیل به لایجوز نمی کند. پس ما بر يجوز که گفتیم هستیم. منتها اگر عناوین ثانوی پیدا کند که جایز نیست، آن خودش دیگر جایز نیست. مثلاً مسخره بشود، بدآموزی داشته باشد یا جسارت به مجتهد حساب آید مثل اینکه ۱۰ سال از آقایی تقلید می کرده و رفت و آمد داشته؛ اما یک دفعه هوس می کند عوض کند و آدمی هم است که در چشم است که اگر عوض کند دیگران می فهمند حرف و حدیث می آورد و... اینها عناوین ثانوی است انسان باید حواسش باشد؛ ولی اینها يجوز را لایجوز العدول نمی کند.

۲- شما که گفتید امروز نظام یکپارچه قضایی داریم می توانید توضیح دهید جایگاه مرجع تقلید "قضاوت فقیه عدل و افقه" که از شئون مرجعیت است کجا قرار می گیرد؟ به نظر می رسد با فرمایش شما رجوع به مراجع تقلید اعتباری نخواهد داشت.

پاسخ: ببینید، ما یک بحث حکم شرعی داریم و یک بحث رویه قضایی داریم. الان در رویه قضایی مراجع ما قضاوت نمی کنند. البته قضاوت شأن مرجع افقه نیست، شأن فقیه است. اعلامیت و افقهیت شرط نیست. الان اگر یک آخوندی که مجتهد هم باشد صیغه طلاق جاری کند جرم است و اگر اشتباه نکنم تا ۵ سال جرم است. فقط مراجع تقلید یا مثلاً بزرگانی که شانه به شانه مرجع می زنند اگر صیغه طلاق را که نوعی حکم قضایی است اگر بخوانند و بعد هم تأیید کنند که این صیغه نزد من اجرا شد و الا دادگاه گیر می دهد. حالا بحث قانون یک بحث است. بحث شرعی بله از نظر شرعی فقیه، باز هم نمی گویم افقه، فقیه می تواند قضاوت کند؛ ولی خب به هر حال آن در سیستم های متمرکز باید مواظبت هم کرد. اصولاً یک چیز بگویم تمام، جایگاه فقیه و مرجعیت در مثل حکومت اسلامی از بحث های مهم است که نشده و شاید خود ما رد فقه سیاسی که شنبه ها داریم، در دستور کار است: جایگاه مرجعیت در حکومت اسلامی. چون نه اینکه کسی رهبر است و مبسوط الید است و کار رهبری را انجام می دهد کار مرجعیت چه می شود؟ علی ای حال این از بحث هایی است که باید بشود. پس در سیستم متمرکز قضاوت مجتهد غیر جائز نیست؛ ولی خب به جهت وحدت رویه یا مسائلی که برای خودشان دارند ممکن است محدودیت هایی قانوناً داشته باشند نه شرعاً. اگر خیلی علاقه مند هستید به مباحث قضایی ما رجوع کنید.

ادامه جلسه قبل

استحضار دارید ما در مسئله یازدهم رسیدیم به بخش استثنا (الا اذا كان الثاني اعلم) البته این بخش استثنا در مسئله ۱۲ بهتر می آید؛ ولی چون ما داریم به ترتیب جلو می رویم و برخی گفتگوها در همین جا صورت گرفته، ما دیروز توضیحاتی دادیم و برخی از تعلیقه‌ها را خواندیم، البته امروز هم ادامه می دهیم تعلیقه‌ها را و البته بعدش هم هرچه نظیرمان بود عرض می کنیم. پس اول تعلیقات را پیگیری می کنیم. هنوز بعضی تعلیقه‌ها مانده است و اگر داوری هم راجع به تعلیقه‌ها داریم می کنیم. بعد می رویم سراغ اقتراح (پیشنهاد) در مسئله ۱۱ و ان شاء الله یا آخر درس امروز یا آغاز درس فردا وارد مسئله دوازدهم می شویم که مسئله بسیار مهمی است. می دانید که تقلید از اعلم بسیار لازم و پر اثر است.

دیروز، آخرین حاشیه‌ای که خواندیم در این صفحه جدید، صفحه ۵۹ را نگاه کنید، دایره دوم که قرار از مرحوم آقای آیت الله سید حسین قمی باشد. من ظاهراً یک اشتباهی رخ داده که من همان موقع متوجه شدم و دوستان هم بلافاصله تذکر دادند؛ عبارت ایشان را یک بار دیگر می خوانیم: «و جعل بعضهم مدار الحكم على العلم بالمخالفة ولو اجمالاً في المسائل المبثلى بها، فمعه يأخذ بما يوافق الاحتياط من فتاويهما و مع عدمه يبقى على الاول.»

من ضمیر در عدمه را به عدم امکان احتیاط حمل کردم، نه، قرینه از اقوال دیگران داریم که مع عدمه یعنی مع عدم علم به مخالفت. خلاصه نظر آقای قمی هم می شود نظر خیلی‌ها که اگر علم به مخالفت دارد باید احتیاط کند با اینکه دومی اعلم است، ایشان می گوید باید احتیاط کند، شاید پرسید چرا می گوید احتیاط؟ زیرا اولی را که مدتی مثلاً ۵ ماه، ۱۰ سال و... تقلید می کرد و نمی تواند راحت دست بردارد، دومی هم که اعلم است، همین اعلم بودن انسان را متوقف می کند، آقای قمی می گوید من جرئت ندارم بگویم رجوع کند به دومی و الزام هم نمی کنم که بر اولی باقی باشد، در این دو تا احتیاط کند اگر علم به مخالفت دارد. اما اگر علم به مخالفت ندارد از همان مجتهد اول تقلید کند. اینها می دانید در گوشه ذهنشان این است که رجوع به اعلم رد ورت علم به مخالفت است و الا با عدم علم به مخالفت رجوع به اعلم لازم نیست، این هم که تا حالا از آن آقا تقلید می کرده است و دیگر حق رجوع ندارد. حالا درست یا نادرست، کار نداشته باشد، نظر آقای قمی این است. پس ضمیر فمعه و مع عدمه یعنی مع عدم العلم بالمخالفة. اگر دیروز به گونه‌ای دیگری این ضمیر را برگردانیدم، امروز اصلاح می کنیم.

حاشیه بعدی که متن آن را خواندیم ولی نرسیدیم توضیح دهیم. آقایان این حاشیه از مرحوم آقای نجفی مرعشی و آقا سید احمد خوانساری البته با کمی تفاوت که اینها دارند.^۱ ببینید این دو سید بزرگوار آمده‌اند یک افق دیگری را باز کردند که جالب است حال چه درست و چه غلط. گفته‌اند که بعضی وقت‌ها شما آن کسی را که از او تقلید می کردید، نسبت به مجتهد دوم که حالا می خواهید عدول کنید، غیراعلم است و این دومی اعلم است، اما نظرش (غیراعلم) با نظر اعلمی از اموات مطابق است. اعلم از اموات که نسبت به این اعلم الان شما هم اعلم است. می دانید مثالش آسان است؛

^۱ در موازنه بین علما، بیشتر ما آقای نجفی مرعشی را بیشتر در بحث‌های اعتقادی و معرفتی دین غیر از فقه می شناختیم و از کسی هم نمی شنیدیم که بگوید ایشان اعلم است یا طرف اعلمیت است. اما الان که من حواشی عروه را با نگاه اجتهادی می بینم، ایشان حواشی دقیقی دارد اگرچه ممکن است ما قبول نداشته باشیم. اما حواشی دقیق است. کسی که در جهت بیشتر مشهور می شود، جهت دیگر آن دیده نمی شود اگرچه قوی باشد و این یک حالت روانی است.

شما از مجتهدی تقلید می‌کردید مثلاً ۱۰ سال و او می‌گفت یک تسبیحات کافی است. حالا می‌خواهید به مجتهد دوم که اعلم است مراجعه کنید و او می‌گوید سه بار. ولی نظر آن غیراعلم با نظر بزرگانی از گذشتگان که حالا یا شما از آنها تقلید می‌کردید یا تقلید نمی‌کردید، اصلاً نرسیدید از او تقلید کنید او هم می‌گوید یک بار. درست است این آقا (مجتهد اول) غیراعلم است؛ ولی نظرش با اعلم مرده که چه بسا نسبت به اعلم دوم زنده، اعلم باشد، گفتند که اینجا ما اجازه رجوع نمی‌دهیم. می‌دانید خاصیت حرف این دو نفر چیست؟ قبلی‌ها که کار به همین دو نفر (مجتهد اول و دوم) داشتند، اولی غیراعلم و دومی اعلم. اما اینها آمدند پای گذشته را هم وسط کشیدند. تکرار می‌کنم اگر گذشته منظورشان مطلق گذشتگان باشد ولو کسی که من اصلاً نرسیدم از او تقلید کنم، اگر این طور باشد خیلی عجیب می‌شود. یعنی ما می‌خواهیم کدام اعلم را حساب کنیم. عبارت آقای نجفی را نگاه کنید؛ «و قال آخر: ذلک علی مبني الماتن حیث لا یكون قول المعدول عنه مطابقاً لقول من کان من الاموات اعلم من المعدول الیه.»

«ذلک» در عبارت مذکور به استثنای صاحب عروه بر می‌گردد (الا اذا کان الثانی اعلم). ایشان می‌گویند: این استثنا رو مبناي ماتن است؛ مبناي ماتن در اعلم چیست؟ مسئله ۱۲ خواهد گفت که به احتیاط واجب سراغ اعلم برود. ایشان می‌گویند اینکه گفته «الا اذا کان الثانی اعلم» حالا بگویید باید سراغ اعلم برود، این رو مبناي ماتن است، منتها یک شرط دارد؛ من آقای نجفی مرعشی می‌گویم آنجایی که لا یكون قول المعدول عنه که همان مجتهد اول غیراعلم باشد، قول او مطابق با قول کسی که از اموات اعلم است حتی از معدول الیه اعلم است، قول او مطابق نباشد و الا اگر قول مجتهد اول که می‌گوییم غیراعلم در این مسئله استثنائاً قولش با اعلم گذشته مطابق است، اینجا بگوییم واجب است بروم سراغ مجتهد دوم؛ چون اعلم است، می‌گویند من در این مسئله از همین آقا تقلید می‌کنم. آقای خوانساری در امتداد همین نظر فرمود: «قال: بعضهم بعدم جواز الرجوع الی قول الاعلم»، ایشان گفته است به مجتهد دوم حق ندارید مع مطابقت قول غیر الاعلم من الاموات». یعنی شما باید بروی ببینی که گذشته‌ها چه می‌گفتند؟

حالا ما یک سؤال از اینها داریم؛ تا چقدر به عقب برویم؟ حالا اگر گفته بودند آن مرده‌ای که خود این آقا یک زمانی از او تقلید می‌کرده؛ مثلاً یک چیزی می‌شد. اما اگر بگوییم نه چه از آن مرده تقلید می‌کرده یا اصلاً سنش نرسیده تقلید کند مل خیلی از مراجع گذشته که سن شما نرسیده از آنها تقلید کنید؟ خب اگر این طور باشد تا چقدر باید عقب برود؟ برود، برود، برود تا سرش به سینۀ شیخ مفید بخورد مثلاً؟ یا عقب‌تر برود؛ مثلاً تا حسن بن ابی عقیل؟ یا نه باید یک جایی بایستد؟ به هر صورت نظر است. نظر یک شخص محترم است. اینها می‌دانید چه چیزی را ثابت می‌کند؟ سختی کار ما را در مسئله ۱۲ که انشا الله فردا و هفته آینده می‌رسیم، سختی کار ما را معلوم می‌کند که همینطور می‌گویند اعلم، خب یعنی اعلم دوران دیگه، اعلم زنده‌ها. خب اگر غیراعلم اتفاقاً فتوایش، چه طور بگوییم برخی وقت‌ها غیراعلم مثلاً چون وقت بیشتری می‌گذارد یا ... فتوایش دقیق است. ما یک مسئله‌ای هم داریم که فکر کنیم در مسئله ۱۷ باشد که اصلاً اعلم کیست؟ حالا اگر یک کسی داریم که وقت بیشتر می‌گذارد، زود قضاوت نمی‌کند، آیا نمی‌توان گفت او اعلم از آن شخصی که مبانی بهتر دستش است؛ اما کمتر استفاده می‌کند؟ اینها به نظر شما نکاتی نیست که باید روی آن تأمل کرد؟ اعلم به چه کسی

می‌گوییم؟ به کسی که اصولش قوی‌تر است قواعد را بهتر دستش است، اما با این حال باید بگوییم چقدر هم وقت می‌گذارد یا نه؟ خود وقت گذاشتن، اگر یک طلبه‌ی جداً فاضل نمی‌گوییم متوهم الفضل، آمده یک سال در یک مسئله‌ای کار کرده است، البته نه اعلم و نه خودش مدعی است که اعلم است؛ اما رو این مسئله یک سال کار کرده و همه چیز را هم دیده است، ادله را هم دیده است، بگوییم وی در این مسئله اعلم حساب می‌شود یا نه بگوییم این کجا؟ ان شاگرد فلان آقا است که الان مطرح است. نمی‌خواهم بحث کنم فقط می‌خواهم کمی ذهن‌تان را زخمی کنم، یک بیشتری بزنیم تا بعد ببینیم چه کار باید کرد.

دیگر حواشی بس است، حواشی دیگر هم است و الان در برابر من باز است؛ اما اینکه مسیر ما را عوض کند؛ مثلاً و یک راه جدیدی باز کند نیست و برخی از حواشی هم همین‌ها است، عبارت اخرای همین‌ها است؛ لذا دیده باشید ما یک مقدار از حواشی را می‌آوریم و بعد تا یک جایی ختمش می‌کنیم و به قول شما جوانان کاتش می‌کنیم. بقیه را ببینید.

حالا در همین حاشیه‌ها که دیدید، آقای حکیم را دیروز خدمتشان رسیدیم. بر آقای حکیم دو تا اشکال گرفتیم و نتوانستیم حاشیه‌ی ایشان را بپذیریم. آقای خوئی را عرض کردیم بحث مبنوی است، اینکه بگوییم تقلید از اعلم وقتی لازم است که علم به مخالفت باشد، اگر علم به مخالفت نباشد بین اعلم و غیراعلم، تقلید از اعلم لازم نیست. خب این هم بنا شد بعداً رسیدگی کنیم. اگر یادتان باشد گفتیم اولاً معمولاً علم به اختلاف است ولو اجمالاً، پس مورد شما همیشه باید رجوع به اعلم باشد. خیلی کم اتفاق می‌افتد که اعلم و غیراعلم در همه‌ی مسائل متحد باشند؛ لذا مبنای آقای قمی هم که امروز خواندیم همین است.

اما تعلیقه‌ی آقای نجفی و آقای خوانساری، این البته شایسته‌ی دقت است نه اینکه بقیه موارد نبود، لقب مفهوم ندارد. ببینید این را باید رویش فکر کنید تا ان شاء الله مسئله ۱۲ که جای اصلیش آنجا است. به نظر شما ما در بحث اعلم باید پای گذشتگان را بکشیم وسط یا نه؟ خب حالا گفتیم تقلید از اعلم لازم است. خب اعلم دوران، اعلم زنده یعنی اعلم بین زنده‌ها، یا اعلم بین زنده‌ها مرده‌ها یا بعد اگر غیراعلم مطرح شد بگوییم نگاه کن ببین فتوایش با یک اعلم مرده‌ها مطابق است یا خیر؟ و فرض این است که با اعلم زنده مطابق نیست. حواستان باشد. بین با اعلم مرده مطابق است یا نه؟ اتفاقاً پیدا کنیم که مثلاً با شمس الدین کشکولی قرن فلان مطابق بوده و ایشان هم در زمان خودش اعلم بوده است. این را باید ببینید. ولی رو مبنای ما جواب بدهید، دوست دارم ببینم مبنای است یا نه؟ رو مبنای ما کشاندن پای مرده به وسط درست است یا نه؟ نه دیگر. من هم عهده‌دار کسانی نیستم که مرده را رها نمی‌کنند. این را از خودشان سؤال کنید؛ لذا ما حاشیه‌ای بر حرف آقای نجفی و آقای خوانساری با همه‌ی عظمتی که دارند می‌زنیم، حالا آقای نجفی گفتم خیلی مثلاً در فقه مطرح نبوده است؛ اما آقای خوانساری را استوانه‌های می‌گفتند که ایشان اعلم بوده است یا محتمل الاعلمیه است. یعنی در دایره‌ی اعلم‌ها بود. برخی که نه متعیناً می‌گفتند اعلم است. عرض ما خدمت ایشان این است که چون بنا است دیگر که مرده را «لارای للمیت» چه اعلم باشد چه شیخ مفید باشد، چه هرکس می‌خواهد باشد ما راحت هستیم. حالا دیگران ممکن است بعداً از سر ماجراجویی بحث کنند. پس حاشیل ما بر حرف این آقایان روشن شد.

سؤال: وجه فرمایش آقای نجفی و خوانساری چیست؟

پاسخ: اینها چون معیار را اعلم می‌گیرند و حیات مفتی را شرط نمی‌دانند حالا یا بقا بر تقلید یا حتی تقلید ابتدائاً لذا این فتوا را می‌دهند. یعنی آنها برای به اصطلاح حیات مجتهد شرطی قائل نیستند. حالا اگر بگویند ابتدائاً نمی‌شود تقلید کرد، می‌گویند ما که نگفتیم برود از او تقلید کند، ما می‌گوییم از غیراعلمی تقلید کند که زنده است منتها نظرش مطابق با آنها است. دلیل همین‌ها است و اگر فکر کنید جایی در قرآن و احادیث است، به جد هر دو سید چنین دلیلی نداریم.

پرسشگر: ممکن است وجه دیگر این باشد که اطمینان مطابقت با واقع باید ایجاد شود؟

پاسخ: قرار شد اطمینان به واقع، خودش یک راه مستقلی باشد. اطمینان به واقع خودش راه مستقلی باشد. بله، اگر کسی بگوید معیار من اطمینان است از طریق تقلید. این کلمه خیلی مهم است، از کانال خاص تقلید. منتهی دیگر از کانال تقلید هرچه شد، لذا اگر مجتهدی برای قرن ۸ باشد؛ ولی من از رفتارهای او فهمیدم که از قبلی‌ها و بعدی‌های خودش اعلم است، از او تقلید می‌کنم. نه تقسیمی او را دستور قطع بدهید و نه شهریه او را قطع کنید منتها باید حواسش باشد از کانال تقلید. چون برخی وقت‌ها می‌گوییم اطمینان خودش معیار است که برخی می‌گویند.

سؤال: اگر کسی بخواهد طبق نظر این دو بزرگوار از حی غیراعلم تقلید کند، این در برخی فتواهایی که مطابق با اعلم میت است باید به این آقا باقی بماند و در بقیه باید از حی اعلم تقلید شود و این تبعیض در تقلید است.

پاسخ: اگر نگوید همین مدت که تقلید کرده است جواز عدول را می‌گیرد، آقای حکیم فرمود جوزا عدول را می‌گیرد. اگر این حرف را هم نزند بله دیگر، خربزه را خرده و باید پای لرزش هم بایستد.

ببینید ما حواشی و تعلیقه‌های ذیل مسئله ۱۱ را در بخش استثنا را تا سر نقول (صفحه ۵۹) بحث کردیم. مطلب نقول را در صفحه ۵۹ برایتان عرض کردم. یعنی اشکال بود بر همان حاشیه آقا سید حسین قمی و حاشیه سیدین (آقای نجفی و آقای خوانساری). تا پایین صفحه اشکال بر این تعلیقه‌ها است؛ لذا تا اینجا ما با استثنا از عروه آشنا شدیم. تعلیقه‌ها را هم آشنا شدیم. من اینجا یک نکته‌ای فضلا مطرح کردم حالا این نکته را هم عرض می‌کنم بعد دیگر نظر خودمان را بدهیم و از این مسئله بگذریم.

یکی ببینید اگر گفتیم اعلمیت معیار است که مطمئن باشید ما خواهیم گفت، سید هم دارد، دیگران هم دارند، اگر اعلمیت معیار است، هیچگاه روی این فکر کردید آقایان اعلمیت چه زمانی؟ اینها فضلا نکاتی است که مورد نظر قرار نمی‌گیرد و عجیب است که به غایت مورد احتیاج است. مرحوم شهید ثانی، حدود ۲۰۰ کتاب در فقه دارد. این مسالک الافهام و شرح لمعه، اینها دوتا از آنها است. البته بقیه آنها به مفصلی این دو نیست. بعضی از آنها یک دفترک است. ایشان یک سری رساله در جوانی- های خود نوشته است. یک سری رساله در دوران تضلع خود نوشته که آخرین آن شرح لمعه است که در آن دوران عجیب و غریب می‌نویسد و شهید می‌شود. شش ماه و شش روز طبق نقل مامقانی، دور از چشمان این کتاب را می‌نویسد که البته کشف می‌شود و او را شهید می‌کنند. ایشان در جوانی

خود کتاب دارد و معلوم است تند است با اینکه سرزمین او تندی نمی‌طلبد؛ ولی جوان بوده تند بوده است. رساله نماز جمعه که برخی می‌گویند برای آن دوران نبوده است؛ لذا ادبیات هم ادبیات یک جوان است تا ادبیات شرح لمعه. شهید ثانی و من ادراک الشهید الثانی؛ اما کدام شهید ثانی؟ بله، این را کسی توجه می‌کند؟ اصلاً به سن تألیف کتاب کسی توجه می‌کند؟ نه. اینکه در مقالات اگر دیده باشید به رسم جدید، می‌گویند سال تألیف یا سال چاپ کتاب را بنویس. این زیادی نیست؛ بلکه این برای این است که می‌خواهند بگویند این کتاب برای چه سالی از مؤلف است؟ آغاز طلبگی او است یا آن وقتی که جا افتاده بوده است؟ باز پناه بر خدا گاهی آدم یک آغاز دارد یک جا افتادگی دارد و یکی هم سرازیری. این اعلم که می‌گوید مسلم اعلم زمان استنباط مهم است؛ لذا اگر زمانی مسئله را استنباط کرده که اعلم نبوده و الان اعلم است؛ ولی دوباره برنگشته به آن اجتهاد خود، آیا این کفایت می‌کند؟ این را شما طلبتان باشد ببینید احدی از فقها این را در مسئله بعد گفته یا نگفته؟ خب این مسئله مهمی است. می‌گوییم اعلمف خب درسته، می‌گوید این را شهید ثانی گفته! شهید ثانی تاج سر ما است؛ اما ما یک شهیدی ثانی جوان داریم و یک شهید ثانی متضلع؛ لذا اگر زمان استنباط به شرطی که توجه هم به مستنطش داشته باشد. البته در این طور موارد اگر شک کنیم یک چیز به داد ما می‌رسد و الا کرا خیلی سخت می‌شود و آن چیست؟ استصحاب است دیگر که نظرش عوض نشده و استصحاب اینکه به ادله مخالفی برخورد نکرده و ... زمان استنباط مهم است اعم باشد. اگر ۲۰ سال پیش استنباط کرده آن زمان اعلم نبوده، می‌گوییم مگر اینکه بگوییم ایشان الان ان در دستش است دیگر، فرض کنید بنده فقه و عقل را دهه ۷۰ نوشتمف خودم را عرض می‌کنم. خب فقه و عقل را من می‌دانم چه نوشتم دیگر. الان دهه ۱۴۰۰ است و نزدیک به ۳۰ سال می‌گذرد؛ اما خب، قاعده آن این است که اگر نظرم عوض شده باشد فتوا باشدف اعلان کنم و شما اگر شک کردید که در این ۳۰ سال نظرم عوض شده یا نه می‌توانید استصحاب کنید. علی‌ای حال بحث راحت نیست؛ ولی باید یک جوری درستش کنیم. «زمن افتراض العلمیه»، برگه را دارید، این عنوان همین را می‌خواهد بگوید، زمان افتراض علمیت.

الاقتراح بالنسبة الى العقدین: یعنی پیشنهاد نسبت به عقد المستثنی و عقد المستثنی منه. البته عقد مستثنی منه را قبلاً گفته‌ایم ولی باز هم تکرار می‌کنیم. ببینید به نظر شما خوب است ثمره کار چند روزه ما باشد؟

«يجوز العدول عن الحی الى الحی (لايجوز، شد يجوز) بل يجب اذا كان الثانی أعلم او محتمل العلمیه من دون احتمالها كما في المعدول عنه (این دومی یا اعلم است یا محتمل العلمیت. بعضی وقتها این محتمل العلمیه است، معدول عنه هم محتمل العلمیه است. خب این هیچ. ولی اگر این محتمل است؛ اما ان در دایره اعلم نیست خب، البته من این را بحث نکردم نگران نباشید و در مسئله ۱۲ محتمل العلمیه می‌آید) و لا يجوز في افتراض عكسه (لا يجوز العدول در فرض عكس. عكس اینکه دوم اعلم باشد چیست؟ اولی اعلم باشد. خب معلوم است دیگر وقتی اولی اعلم است یا محتمل العلمیه است نمی‌تواند) لا يجوز على الاحوط في افتراض الشك (اگر واقعاً ما نمی‌دانیم؛ یعنی آیا اعلم اولی یا دومی، همینکه شک کنیم على الاحوط حق رجوع نداریم).»

این مسئله ۱۱ بود. مسئله ۱۲ یک اصلاح عبارتی دارد:

«يجب تقليد الاعلم مع الامكان على الاحوط و يجب الفحص عنه» تا اينجا مسئله ١٢ است و عبارت
پايين عبارت استاد مى باشد. «للمسالة تميمات لصيقة بمفادها...»

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.